

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هفتم، زمستان ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۱۰ / ۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵ / ۱۲ / ۰۳

صفحات: ۲۲۱-۲۴۴

بررسی جایگاه تفکر پست مدرن در نظام های بزرگ سیاست جنایی دنیا با تاکید بر سیاست جنایی*

سید احمد رضوی

دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

بهزاد رضوی فرد*

دانشیار گروه حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

احمد رضانی

استادیار گروه حقوق کیفری دانشگاه علم و فرهنگ

چکیده

جرمشناسی پسامدرن^۱ بعنوان یکی از جدیدترین نظریات جرم شناسی انتقادی؛^۲ بدیده جرم را عمدتاً بر ساخته نظام سیاسی و فرهنگی حاکم بویژه تحت تاثیر گفتمانهای غالب در جامعه مطرح می کند لذا جرم بعنوان یک واقعیت عینی و خارجی وجود ندارد بلکه باید آن را بعنوان یک بدیده ذهنی و از تولیدات حاکمیتی نگریست که در بسترهای جامعه بوجود آمده و روابط مبتنی بر قدرت از آن حمایت میکنند. با توجه به پیشگفته این پژوهش ضمن بررسی صورت بندی مدلهای سیاست جنایی اعم از توتالیتر، لیبرال، توتالیتر فراگیر، نظام های آنارشویستی - خودگردان - و نظام های هنجار ساز همچون اسلام، چین و... بدنبال جایگاه تفکر پست مدرن در این مدلهاست. به دیگر سخن، نگارنده با فیش برداری های گوناگون از انواع سیاست های جنایی دنیا، جهت گیریها و تصاویری که از مفهوم جرم و انحراف در این مدلها صورت بندی می شود را با تفکر پست مدرن بررسی می کند.

کلیدواژه ها: سیاست جنایی، پست مدرن، جرم، انحراف.

* نویسنده مسئول، ایمیل: razavi.law@gmail.com

^۱ - Postmodern criminology

^۲ - Critical Criminology

مقدمه:

یکی از پارادایم‌های دهه ۱۹۵۰، جرم‌شناسی پست مدرن است؛ که اوج آن در سال ۱۹۷۰ ظهور و بروز می‌کند. در واقع این جنبش فکری در نیمه دوم سده بیستم پس از پایان جنگ جنای دوم آغاز شده است با ویژگی‌های همچون شک‌گرایی، ذهنیت‌گرایی، تردید کلی نسبت به عقلانیت شناخته می‌شود (KILANI, M, ۲۰۰۰، ۱۱۴-۱۱۷).

اینان بر این عقیده اند آنچه بعنوان جرم در جوامع امروزی با آن مواجهیم عمدتاً بر ساخته نظام فرهنگی و سیاسی حاکم بویژه تحت تأثیر گفتمان‌های غالب در جامعه می‌باشد؛ لذا جرم بعنوان واقعیتی خارجی و عینی وجود ندارد، بلکه باید آنرا بعنوان یک پدیده ذهنی‌نگریست که در بسترهای جامعه بوجود آمده و قدرت از آن حمایت می‌کند (نصیری، ۱۳۹۱: ۶-۲). اینان با دل‌نگرانی آمیخته با اضطراب از مبانی و عوامل تفکیک رفتارها از هم می‌پردازند که آیا حقیقتاً دو نوع رفتار مجرم و همنوا وجود دارد؟ آیا ورای توصیفات متون حقوق کیفری حقیقتاً جرم وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، پست مدرن‌ها قائلند اساساً جرم در عالم واقع وجود ندارد بلکه افراد و صاحبان قدرت و ذی‌نفوذ آنرا برمی‌سازند.

جرم در تعامل و فرایندهای واکنش اجتماعی و قدرت بر ساخته می‌شود و صاحبان منافع آنرا علیه افراد حاشیه‌ای تر و ضعیف‌تر می‌سازد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۰). بنابراین هرچه جوامع رویکرد استبدادی ویا ایدولوژیکی داشته باشند جهت دفاع از منافع و قدرت زندگی شهروندان را در پوشش کیفری و دولتی بیشتری قرار میدهند. و هرچه جامعه‌ای دموکراتیک‌تر باشد فضای تحت کنترل دولت کمتر و آزادی شهروندان بیشتر است.

پست‌مدرن‌ها به نظم واحد و تدوین قانون از مصدر واحد معتقد نیستند بلکه بر این باورند که اساساً همه‌چیز ترک‌خورده؛ تکه تکه؛ متکثر و دور از عامیت است و ممکن است یک پدیده اجتماعی امروز بعنوان ارزش محسوب شود و فردا بعنوان ضدارزش تلقی گردد. بنابراین قوانین و جرم‌انگاری‌ها باید از حالت تعبدی و مفروض خارج و رویکرد بومی و محلی و منطقه‌ای به خود بگیرند. انحراف و کجرویها نباید در فضای جرم‌انگاری با پاسخ دولتی پوشش داده شود؛ بلکه رفتارهای محلی و عرفی پاسخ عرفی و محلی می‌طلبد. پس در باور اینان مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نسبت بلکه یک وسیله‌ای است برای کنترل اجتماعی در دست طبقات مقتدر و ذی‌نفع جامعه، و قانون بعنوان سلاح و حربه‌ای است برای حمایت از منافع خودشان جهت تحمیل ارزش‌ها و عقایدشان بر کل جامعه (شاملو و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶) هرگونه تخطی از ارزش‌های مقبول و مورد تأیید حاکمیت با واکنش‌های کیفری دولتی و خشن مواجه می‌شود. چنین تعبیری از فضای مجرمیت و جرم‌انگاری و اینکه هیچ ترحیمی برای مرجع داشتن یک دیدگاه نسبت به سایر دیدگاهها وجود ندارد مؤید این

ادعاست که مفاهیم مجرمانه مطلقاً مجرمانه نیستند بلکه نسبت بر سایر ادعاهای حقوقی وائتولوژی های موجود و تنوع قانونگذاری می توانند مجرمانه باشند یا غیرمجرمانه. (نیچه^۱، ۱۳۸۵: ۶۵-۵۵) حال با توجه به پیشگفته، سیاست جنایی همچون تفکر پست مدرن از یک عدم جزمیت و چند مبنایی بودن برخوردار است سیاست جنایی برعکس حقوق کیفری بسیار مرکزگریز است. گاهی جرم انگاری کشورهای توتالیتر فراگیر را تحلیل می کند و به یک کاسه بودن جرم و انحراف و پوشش زنانه شهروندان از هر سو توسط قدرت حاکم اذعان دارد. و گاهی کشورهای آنارشیست و خودگردان را تحلیل می کند که اساساً بدلیل نبودن دولت مرکزی کنش ها و واکنش ها به رفتارهای ضداجتماعی بتامه توسط شهروندان پاسخ داده می شد.

سیاست جنایی گاه کشورهای هنجارساز همچون اسلام و چین در تحلیل سیاست جنایی گاهی به مدل های توتالیتر و گاه به مدل های آنارشیست نزدیک میشود (دلماسمارتی، ۱۳۹۳: ۴۲-۳۰). حال سؤال اینجاست چه نوع رابطه ای میان تفکر پست مدرن و سیاست های جنایی دنیاست؟ آیا همه ی انواع سیاست های جنایی دنیا اعم از توتالیتر، لیبرال، آنارشیست، توتالیتر فراگیر، و مدل های هنجارساز همچون اسلام ... بدلیل تنوع در جرم انگاری و تنوع در پاسخ دهی به رفتارهای ضد اجتماعی بیانگر نوعی صحنه گذاشتن به تفکر پست مدرن نیست؟ آیا مشروعیت بخشی به برخی از رفتارها در برخی نظام های سیاست جنایی و ارزش زدایی و جرم انگاری همان رفتارها و در مکاتب دیگر سیاست جنایی موید دیدگاه های تفکر پست مدرن نمی باشد؟

اگر قدری مفاهیم و پرسش ها را جزئی تر کنیم آیا پست مدرن در تمام مولفه ها و مدل های سیاست جنایی اتفاق نظر دارد؟ یا اینکه تنها برخی از مدل های سیاست جنایی اعم از لیبرال، توتالیتر فراگیر؛ آنارشیست و توتالیتر و اسلام... را صحنه می گذارد؟ کدامیک از مدل های سیاست جنایی به تفکر پست مدرن از منظر حقوق کیفری نزدیک تر است؟

همچنانکه در ادامه بحث خواهیم گفت در مدل آنارشیستی یا جامعه ی محور سیاست جنایی عمدتاً یا مطلقاً مدنی محور است تشکل های غیررسمی کاملاً مستقل از دولت در توافقی خودجوش بین مردم هنجارهای ضداجتماعی و عرفی را پاسخ می دهند در واقع یک نوع خودگردانی و خودمدیریتی با محوریت مردم در این مدل وجود دارد که بر نظر می رسد بلحاظ مردمی بودن و عدم تقویت یک قدرت حاکم، متکثر و بومی و محلی بودن، عدم تحکم و تحمیل یک عقیده بر شهروندان جامعه مدل مورد تأیید و هم نسخ تفکر پست مدرنهاست و برعکس در مدل های توتالیتر فراگیر که کاملاً سیستم دولتی است و هرگونه رفتار فاصله گیر از ارزشها و هرگونه دگراندیشی و دگرزیستی با پاسخ دولتی و

^۱ - Niche

کیفری مواجه میشود؛ رویکردی و مدلی فاصله دار و در تعارض با تفکر پست مدرن می باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰: ۴۵-۵۵).

بررسی انطباقی مفهوم جرم در سیاست های بزرگ دنیا با حقوق کیفری:

یکی از وجوه افتراق و تمایز سیاست جنایی و حقوق کیفری، رویکرد چند مبنایی و میان رشته ای بودن سیاست جنایی است. بدین معنا که سیاست جنایی ناهمزمان و نامتقارن است. جنبش های کیفرزدایی؛ جرم انگاری و یا برعکس جرم انگاری را شامل می شود که در زمان در حال تحول است. به دیگر سخن یک حالت گریز از مرکز و تحول بدور از جزمیتی در بطن سیاست جنایی نهفته است و با تاکید و تکیه بر انسامداری و رعایت حقوق بشر بر این اندیشه استوار است که همواره یک شیوه خاص جنایی نمی تواند توجیهی مناسبی در حقوق باشد.

این موضوع ذهن ما را به این سمت می کشاند که گویی ارتباطی وثیقی میان تفکر پست مدرن و سیاست جنایی وجود دارد. چرا که تحول خصیصه هر دو نوع تفکر و رویکرد است این درحالی است حقوق کیفری مرکزگراست و گرایشی به تنوع بخشی در جرم انگاری و پاسخ به پدیده مجرمانه ندارد و اصولاً از موضع خود پایین نمی آید (Garland, D. ۱۹۹۵, pp ۱۸۹-۱۹۱).

بی تردید تحلیل سیاست های جنایی بزرگ دنیا اعم از لیبرالیسم^۱ توتالیتر^۲، توتالیتر فراگیر؛ آنارشیت ها و نظام های هنجارساز اعم از اسلام و یا کشورهای صاحب ائدلوژی در شناخت مفهوم جرم و تطبیق آن با تفکر پست مدرن ما را به این شناخت رهنمون می کند که به یک تکثرگرایی واقعی یعنی احترام به سنت های حقوقی کشورها احترام بگذاریم و همچنین و به نوعی از تکثرگرایی نظم داده شده که همانا تسهیل فرایند نزدیک شدن این سنت های بومی به هم است اهتمام ورزیم. بواقع این نوع شناخت خاستگاه تفکر پست مدرن و سیاست جنایی است که می توان گفت بصورت ضمنی با مفهوم جهانی شدن حقوق منافات دارد؛ چرا جهانی شدن حقوق ویژگیهای ملی کشورها را اصولاً نادیده می گیرد و در گستره زمانی به نوعی سلطه جویی منتج می شود. در حالت پست مدرن ها به تکثرگرایی، تکه پاره بودن به محلی بودن، جزئی بودن و احترام به تنوع و تکثر در مفاهیم مجرمانه و هنجارهای مقبول شهروندان احترام می گذارند (حقیقی، ۱۳۹۱: ۷۰).

^۱ - Liberalism

^۲ - توتالیتر

اهمیت بررسی مفهوم جرم در حقوق کیفری پست مدرن و سیاست های جنایی دنیا

اتفاق قول معرفتی پست مدرن و سیاست جنایی در نسبت نظام های ارزشی گوناگون در پهنه ای گیتی امری مسلم و قطعی است اینان بر این عقیده اند که ارزشهای جوامع گوناگون ساخته قدرت و نوع ایدئولوژی حاکم بر آن است. پست مدرن ها قائلند همه چیز نسبی است هیچ نگاه و چشم انداز و حقیقتی مطلق بر جهان وجود ندارد. ممکن است امری امروز ارزش اجتماعی و هنجار مقبول فرض شود و فردا بعنوان یک ضد ارزش مطرح شود. هر نوع چشم اندازی تنها بخشی از جهان را تحلیل می کند و امروز باید بجای عامیت و جهان شمولی از ترک خوردگی و بومی گری و محلی بودن نگاههای حقوقی سخن گفت. پست مدرنها مخالف قدرت جهت دهنده و سوگرایانه در ترسیم مفهوم جرم و حقوق کیفری هستند و معتقدند قدرت ها، ذهنیت ها را می سازد و ترسیم گر مجرم و هم نوا است. مرزبندی های رفتارهای ارزشی و صدارزشی در پناه قدرت، خصلت جانبدارانه گرفته است. علت اینکه به برخی از رفتارها مشروعیت بخشی می شود و به برخی از رفتارها انگ مجرمانه می خورد ناشی از قدرت است (JOHN B. COBB, Jr. ۲۰۰۱: p۱۰۳). بنابراین مبنای جرم انگاری از حالت قدرت حاکم باید به سمت قدرت محلی و بومی تغییر پیدا کند لازم نیست یک قدرت واحد از مرکز به تصویب یک قانون واحد برای جغرافیای متنوع کشور و سرزمینش بپردازد. صاحبان قدرت فعالان اصلی تولیدات ذهنی و ارزش گذاری ذهنی، هستند و توده مردم مصرف کنندگان آن هستند. جرم توسط صاحبان قدرت ساخته می شود و زندانها را پر می کند از افراد طبقات پایین اجتماع و گروه های حاشیه ای و کم صدارت جامعه انسانی (شاملو و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳-۵۷).

رسالت پست مدرن از بین بردن یک تفکر واحد و یک دست کردن شهروندان است. پست مدرنها معتقدند حقوق کیفری در جرم انگاری به مثابه تار عنکبوتی عمل می کند که تنها قدرت شکار چیزهای ضعیف و کوچک را دارد و هیچگاه نتوانسته است چیزهای بزرگ و قوی را به دام بیندازد. پست مدرن ها جهانی شدن را یک خطر می دانند و معتقدند اعلامیه حقوق بشر باید نقش قطب نمایی خود را از دست دهد؛ چرا که جهانی شدن حقوق حول محورهایی است قدرتمندترین های جهان مایلند جهانی شود و این خطری است برای توده و شهروندان جوامع و احترام به عقاید آنها اهمیت بررسی موضوع مفهوم حقوق کیفری پست مدرن و اینکه آیا این عقیده به سیاست جنایی می تواند نزدیک شود یا خیر مستلزم بررسی سیاست جنایی بصورت مبسوط و دقیق می باشد.

سیاست جنایی:

سیاست جنایی بدلیل عدم جرمیت و داشتن خصیصه پویایی و تحول کل فضای حقوق کیفری جهان را به نفع تکثرگرایی^۱ تحلیل می کند بومها و عقاید گوناگون را زیر ذره بین معرفتی واکاوی می کند. مؤلفه ها و ارکان سیاست جنایی را چهار مولفه بزه، انحراف، پاسخ دوستی و پاسخ جمعی تشکیل میدهد. بزه یا نرماتیوتیه رفتاری که توسط مقام تقنین تحدید و تعیین شده است. در حالیکه انحراف یا نرمالیتیه تجاوز از رفتاری مبهم و غیرمشخص و مضبوط نشده است که پیش شرط و پیش درآمد جرم انگاری است. پاسخ دولتی؛ پاسخی است از طرف قدرت حاکم به رفتارهای ضدقانونی از طریق مراجع رسمی دادگستری و... مشخص میشود و پاسخ جمعی پاسخی است از طرف شهروندان و سازمانهای مردم نهاد به انحراف و گاهاً جرم سامان می بخشد (قناد، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۵).

سیاست جنایی برآیند تعامل رشته های گوناگون است و غایت سیاست جنایی تضمین امنیت انسانها، ارتقای حقوق قربانیان و بقای جوامع انسانی و تلاش برای مدیریت پدیده جنایی اعم از جرم و انحراف است. ناگفته پیداست جهت گیری کلی سیاست جنای براساس حاکمیت مستقر تقویت و مشخص می شود. بدین سان هر اندازه جامعه ای به یکی از مؤلفه های آزادی، قدرت و یا برابری نزدیکتر باشد نوع سیاست جنایی و تلقی و برداشت از جرم متفاوت خواهد بود.

از اینرو مدل های سیاست جنایی بر این مبنا شکل گیری می شود. بررسی های مدل های سیاست جنایی اعم از توتالیتر- لیبرال، توتالیتر فراگیر و آنارشیست که در ذیل به تحلیل آن می پردازیم حاکی از این است که در برخی از نظام های از یک سری از مفاهیم ارزش زدایی میشود و به برخی مشروعیت بخشیده می شود. برخی از نظام ها به تفکرهای محلی در جرم انگاری و جرم زدایی اهمیت داده می شود و در برخی از نظام های قدرت واحد و حتی شخص واحد عامل تصمیم گیر در بازشناسی رفتارهای نرماتیو و غیرنرماتیو است. برخی از نظام ها سیاست جنایی از سیستم عدالت کیفری جایگزین همچون خدمات اجتماعی و... استفاده می کنند و برخی از نظام ها رویکرد یک بعدی کیفری دارند. (لارز، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۰) مرزبندی هایی که میان جرم جنایت و خلاف در نظام های سیاست جنایی وجود دارد اصولاً متفاوت و بسته به نوع حاکمیت است و شاید بتوان گفت این همان برداشت و تلقی پست مدرن از مفهوم جرم است بدین معنا که چرا برخی از رفتارها در پناه قدرت جرم اعلام می شود و برخی از آنها مشروعیت بخشی می شود و خصیصه های جانبدارانه و گزینشی، تصویر خام و آینه وار از قانون را از ما ستانیده است. پس باید سایه قدرت از قانون باید برداشته شود (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۹۰۰).

^۱ - Pluralism

به دیگر سخن برآنیم به این پرسش پاسخ که اساساً میان تفکر پست مدرن با کدامیک از مؤلفه ها و مدل‌های سیاست جنایی اعم از لیبرال؛ توتالیتر؛ فراگیر، آنارشیست و سایر نظام های هنجارساز اعم از اسلام و ... وحتى نظام کامن لا هماهنگی و تناسب وجود دارد.

چهارمدل سیاست جنایت و نظام های هنجارساز: الف: مدل دولت- جامعه لیبرال (مدل دموکراتیک)

این مدل بین جرم^۱ (نرماتیویته) بعنوان رفتار مشخص و معین در قانون و انحراف^۲ (نرمالیتیه) بعنوان رفتار غیر مشخص و مبهم تفکیک قایل است. در این مدل جرم به تمام زوایای زندگی شهروندان نفوذ نمی کند و ترسیم جرم محدود به نظم عمومی و حقوق شهروندان است. احترام به حق خلوت و حقوق خصوصی و احتراز و دوری از ورود انحرافات و رفتارهای نقض هنجارها به سیاهه قوانین کیفری از ویژگیهای این مدل است. در این مدل دولت به رفتارهای مشخص تحت عنوان جرم پاسخ می دهد اما پاسخ به رفتارهای نرمالیتیه و یا انحراف را به شهروندان و جامعه محلی و مؤسسات و گذار می کند. حاکمیت هر نوع رفتاری را جرم اعلام نمی کند و به انحراف اجتماعی نیز پاسخ نمی دهد بلکه با گسترش فرایندهای میانجیگری و شبکه های مردمی و تشکل ها به رفتارهایی که مربوط به حقوق خصوصی و شهروندی و حق خلوت و انحراف اجتماعی است پاسخ می دهد. این رویکرد که در فرانسه جاری است با اصل موقعیت داشتن تعقیب یا مقتضی بودن و پلی بارگنینگ تناسب دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰: ۴۰).

پس دادستان با عدول از رسیدگی رسمی در یک معامله اتهامی^۳ و گاه با خروج پرونده ها از دادگستری و رسیدگی غیررسمی در تشکلات مردمی حداکثر از پاسخ های کیفری و دولتی به نفع پاسخ مردمی و مدنی و جامعه محلی خودداری و عقب نشینی می کند. پاسخ های جامعه مدنی ممکن است با یک تقبیح اجتماعی ساده و یا پاسخ های انطباقی و اداری در محیط های ورزشی و فرهنگی باشد (گزارش جرم زدایی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۰).

ب: مدل دولت اقتدارگر؛

این مدل سیاست جنایی دولت محور است. در این مدل دولت نه تنها به جرم بلکه به انحراف نیز پاسخ می دهد.

^۱- Crime

^۲- Deviation

^۳- The transaction is charged

در این رویکرد مفهوم جرم گستره موسع دارد. حتی حالت های منحرفانه که برای حاکمیت و نظام سیاسی خطرناک تلقی می شود پاسخ می دهد. در نظام های اقتدارگرا اگر قرار بر حضور جامعه- مدنی و مشارکت مردمی در پاسخ باشد اصولاً در جهت سرکوبی منحرفان و دگراندیشان سیاسی است (پورملکی، ۱۳۸۸: ۷۰).

شبکه های پلیسی و امنیتی از هر زاویه زندگی شهروندان را پوشش میدهد. در مدل سیاست- جنایی اقتدارگرا، قیاس قانونی پذیرفته شده است؛ به این معنا چنانچه اتهام تحت تعقیب فاقد عنوان مجرمانه مستقل در قانون مجازات و یا قوانین کیفری باشد قاضی مکلف است حاکم قضیه را به استناد ماده یا موادی صادر کند که نزدیکترین عنوان مجرمانه را به آن اتهام پیش بینی می کند. بنابراین قاضی به نوعی قانون می سازد و جرم ساز است. این دقیقاً همان چیزی است که مورد نقد صریح به میباشد. بعنوان نمونه در آلمان هیلتر جرم خیانت به کشور اعدام بود و در پرونده ای فرد مطلع از خیانت را در قیاس قانونی به مجازات اعلام محکوم کردند. به این ترتیب اصل قضامند اصل بی طرفی، اصل محلی و بومی بودن، اصل مشارکت صحیح و درست مردم در پاسخ به پدیده ای مجرمانه و منحرفانه اصل استقلال قاضی، اصل بی طرفی قاضی نیز کارکرد خود را از دست میدهد و به نفع رویکردهای پلیسی و امنیتی کم رنگ می شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۴۸). مفهوم جرم در نگاه های اقتدارگرایی بسته به نظام ارزشی و مقبولیت اجتماعی و وجدان جمعی شکل نمی گیرد؛ بلکه تنها معیار رفتارهای ضداجتماعی، قدرت و منافع طبقه حاکم است. علت جرم انگاری قرن ۱۶ در مورد ولگرمی و تکدی گری منافع و قدرت سرمایه داری بود که نیروی کار کافی نداشتند. پست مدرنها نوک پیکان هجمه و نقد خود را متوجه اینگونه نظام ها می کنند. نظام هایی که زندانهای آن مملو از شهروندان طبقات پایین است و هر رفتاری حتی انحراف و ناسازمندی اجتماعی توسط قدرت حاکم پاسخ داده می شود و زندگی شهروندان از هر سو و زاویه توسط عاملان و قدرتمندان پوشش داده شده است. (Milovanovic Milovanovic, Dragan ۱۹۹۷, pp۲۱۳-۲۱۶)

ج: توتالیتر فراگیر؛

این مدل سیاست جنایی از طریق سرکوب کیفری بدنبال تحقق بخشیدن به یک جامعه از نظر فکری یکدست و همسو با آرمانهای مقدس گونه نظام سیاسی حاکم است این مدل انحراف و جرم را در هم ادغام می کند و بصورت یک کاسه به هر نوع فاصله گیر از قوانین و عرف و... پاسخ می دهد. جرم در این تعبیر مفهوم بسیار وسیعی پیدا می کند. بدترین وضعیت در نظام های توتالیتر فراگیر است چرا که دولت اقتدار گرای فراگیر به حقوق و قانونی که خود وضع می کند مقید نیست یعنی خود را فوق حقوق و فراقانونی می داند برعکس نظام های توتالیتر که قیاس قانونی دارند؛ قیاس در

نظام های توتالیتر فراگیر از نوع قیاس حقوقی است؛ بدین معنا که در این نوع مدل؛ قاضی مکلف به استنادات قانونی نیست و قاضی با استناد به اصول کلی و روح حاکم بر نظام سیاسی حتی بدون جرم انگاری و حتی بدون مشابه قانونی رفتاری را جرم و مجازات می کند. اینکه موسلینی می گوید دولت یعنی من، قدرت یعنی من، این من هستیم که شما را از گهواره از مادرم می گیرم و بعد از مرگ به پاپ تحویل می دهم. زندگی شهروندان در دستان حاکم گره خورده است. دغدغه این نظام ها حفظ نظام سیاسی و قدرت تحکمی و تحمیلی در جامعه است (Mark. Cowling, ۲۰۰۶:p ۱۲۴).

جای بسی شگفتی است که مشارکت جامعه مدنی و حضور شبکه ای و تشکلات مردمی برای افشای اسامی و مکان بزهکاران و منحرفان می باشد یعنی قدرت حاکم آنگاه از نیروهای مردمی و سازمان های مردم نهاد استفاده می کند که بتواند مخالفان و دگراندیشان و دگرباشان را سریعتر دستگیر و مجازات کند (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۶۳). بنابراین شبکه ای امنیتی گسترده بر زندگی شهروندان سایه می اندازد و بقول دورکیم انسان به نا انسان تبدیل می شود؛ چرا که در این سیستم ها انسان از خلق تفاوت که خصیصه ذاتی انسان است باز می ایستد و قدرت هر نوع رفتار خلافانه و متفاوتی از انسان ستانیده می شود؛ چرا که ممکن است هر لحظه لای چرخهای دادگستری قرار گیرد (نیازی و دیگران ۱۳۹۳: ۸۶). این رویکرد با افکار پست مدرنیسم بسیار فاصله دارد. پست مدرنها نقد صریح خود را متوجه نظام توتالیتر فراگیر می دانند و قائلند جرم ساخته اجتماع- قدرت حاکم- و از مصنوعیات سیاست است. سؤال اینجاست که چرا یک مرجع بدون مبنای صحیح و مورد تأیید خود را صالح برای تحریم و یا تجرم و (جرم انگاری و جرم زدایی) بدانند. پس مجرمیت خصیصه ذاتی یک رفتار نیست بلکه وصفی است که دیگران- قدرت حاکم- بدان می دهد عنصر قدرت جرم را علیه افراد حاشیه ای تر و ضعیف تر می سازد. جرم یک رفتار ساده ناقض قانون نیست بلکه موضوعی است که از طریق فرایندهای تعامل واکنش اجتماعی و قدرت بر ساخته می شود (عبدالفتاح؛ ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۳۸).

ج: آنارشیست^۱ - جامعه خود گردان

سیاست جنایی مدل جامعه خودگردان عمدتاً یا مطلقاً مدنی محور است. مردم یا سازمانها، نهادها یا تشکل های غیررسمی کاملاً مستقل از دولت یا نهادهای آن به پدیده مجرمانه می پردازند. این رویکرد در گفتمان جدید تحت عنوان عدالت ترمیمی مطرح است اصولاً در دو شکل قابل طرح است. در حال اول جامعه مدنی به جای نهادهای رسمی و دولتی در شکل ضعیف ظاهر می شود؛ چرا که دولت کاملاً از میان نرفته و همچنان تعاریف و مصادیقی از بزه در قانون وجود دارد؛ ولی از آنجا که اقتدار دولت رو به افول گذاشته و نفوذ قوانین در کشور سراسری نیست جامعه و مردم به اداره خویش می پردازند.

^۱ - Anarchist

به این ترتیب یک خود محوری- خود مدیریتی با محوریت جامعه مدنی وجود دارد. در حالت دوم چون جامعه بدلیل انقلاب یا کودتا و... موقتاً بدون دولت مستقر است و فروپاشیده است تفکیک بزه و انحراف موضوعیت ندارد. در واقع رژیم سیاسی اعتبار و ضمانت اجراهای خود را از دست داده است و یک نظم اجتماعی خودجوشی بین مردم برقرار است که نظارت اعضای جامعه را بر هم تضمین می کند. در واقع مردم به رفتارهایی که سلوک اخلاقی مردمی را نقض می کند پاسخ می دهند و اساساً تفکیکی بین جرم و انحراف وجود ندارد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۴۹).

به لحاظ جایگاه وثیق پست مدرن در حوزه سیاست جنایی آنارشیستی لازم است بصورت مبسوط موضوع بررسی شود. روند مدنی شدن حقوق کیفری و جایگزینی ضمانت اجرای جابره (جبران وضع) بجای ضمانت اجرای زاجره (حقوق کیفری) در سیاست جنایی آنارشیستی قوت و قدرت چشمگیری دارد و این تاحدی با رقاء و رشد فرهنگی جامعه مرتبط است (دورکیم، ۱۹۸۳: ۴۹). تلقی ما از مفهوم جرم در مدل نوظهور عدالت ترمیمی در چارچوب مذاکره و مصالحه و رودرو حل می شود و حقوق جزا از حالت تحکمی و یکسویه و تحمیلی به صورت جامعه‌وی و محلی تبدیل می شود و این دقیقاً آن چیزی است که پست مدرنها بدان معتقدند که جرم محلی پاسخ محلی می خواهد. در دیدگاه کلان تاریخی هر اندازه رشد و رقاء فرهنگی و تسامح و تساهل آراء بیشتر بوده قدرت حقوق جزا به نفع گروه‌های مردمی و عدالت نرم و نرم کاسته شده است و تکثر و محلی و بومی گرایی رو به تزاید گذاشته است (بابایی، ۱۳۹۳: ۳۵۱).

عدالت ترمیمی^۱ و پست مدرن.

حلقه مفقوده

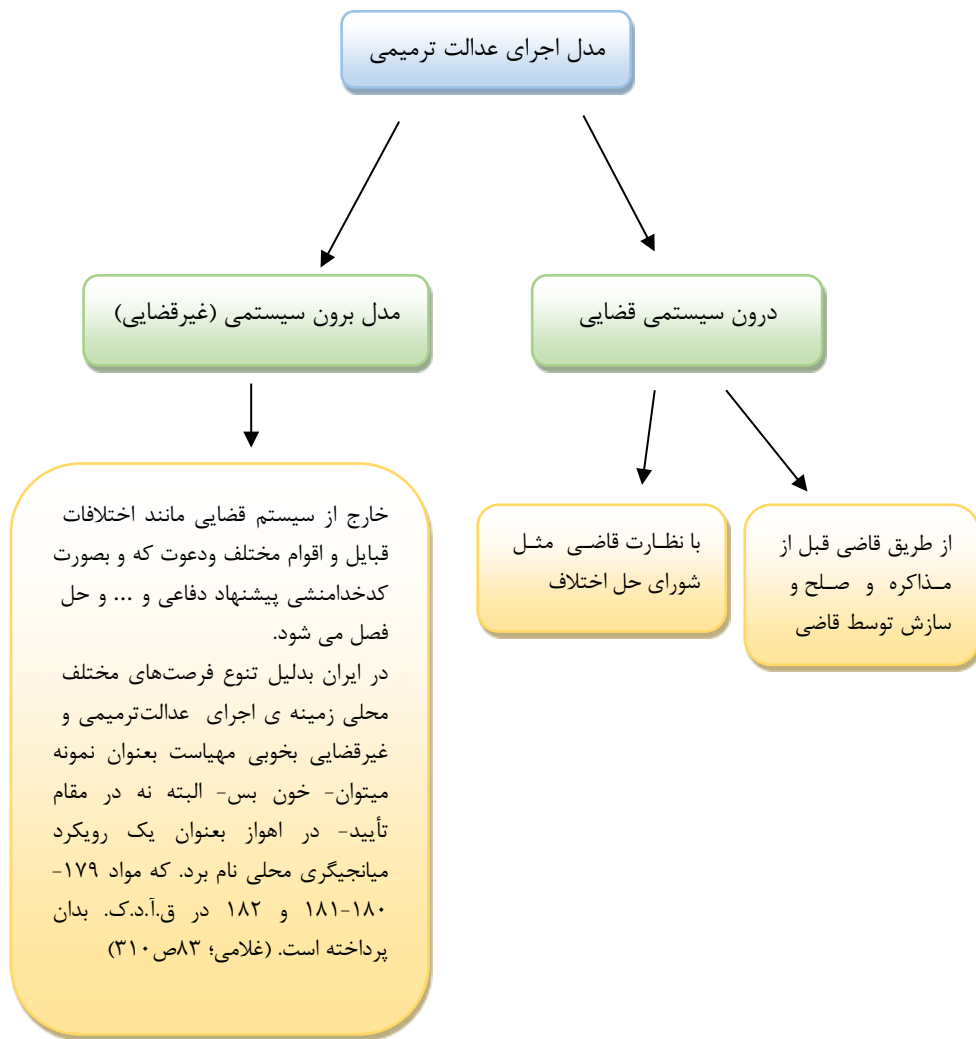
یکی از وجوه اشتراک عدالت ترمیمی و تفکر پست مدرن این است که چرا روند رسیدگی به جرم از حالت سه ضلعی بزهکار، بزه‌دیده، و جامعه به دو ضلع بزهکار و جامعه تبدیل شده است. چرا بزه‌دیده در فرایند رسیدگی مورد توجه واقع نمی شود. آیا بهتر نیست؛ با حلقه مفقوده در پناه رویکردی انسان مدار و در یک گفتگوی چند سویه به حل دعاوی پرداخته شود. پست مدرنها عدالت کیفری کلاسیک را که به نمایندگی از دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و مجازات خاطیان برای نظم از دست رفته دارد و کیفری بدون توجه به بزهکار و بزه‌دیده و بافت محلی و بومی صرفاً با تأکید به نظم از دست رفته، دارد مورد نقد قرار می دهند. در عدالت سزاده کیفری اساساً بزه‌دیده و گاهاً بزهکار به حاشیه کشیده می شود و عدالتی یکسویه به اجرا کشیده می شود. از این رو بهتر است به قضاوت بر مبنای حقوق به قضاوت پیرامون حقوق بنشینیم و قواعد مجرمانه را در پناه وقایع اجتماعی تحلیل و تفسیر

^۱ - Restorative justice

کنیم. در رویکرد عدالت کیفری انسان قربانی یک نظم تحکمی دولتی است کما اینکه در نظام توتالیتر عنوان شد. کرامت انسانی و حقوق حقه انسان پایمال می شود. عدالت ترمیمی جرم را نقض حاکمیت نمیداند بلکه آنرا تعدی به حقوق انسانها و روابط آنها تلقی می کند که لازم است بیش از فرایند کیفری و اعمال قدرت و حاکمیتی؛ از طریق مذاکره و میانجیگری و کدخدانمنشی حل و فصل شود این دقیقاً رویه نظام آنارشیستی و خودگردان است که پاسخ های مردمی جایگزین پاسخ های دولتی و حاکمیتی می شود. از اینرو توصیفات مختلف عدالت ترمیمی خالی از فایده نیست. (سماواتی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۵)

- عدالت سبز: زیرا عدالت حیات بخش و احیاگر و با نشاط است.
 - عدالت نزدیک یا ملموس: در تحقق این عدالت بزهدار و بزهدیده رودروی هم قرار می گیرند و با تأثیر و تأثر متقابل بخشی از خسارت جبران می شود.
 - عدالت انسان گرایا فولکوريسم؛ در تحقق این عدالت از ظرفیت ها و استعداد های بومی و حلی حداکثر استفاده می شود. نهادهای مردمی برای جبران خسارت شکل می گیرند و بزهدار پاسخگو شناخته می شود و راههای بازگشت او به جامعه فراهم می شود.
 - عدالت غیررسمی؛
- در تحقق این عدالت تشکیلات به پلیسی- اداری و قضایی تمایلی نشان داده نمی شود، بلکه مردم که گرایشی غیررسمی دارند بزرگترین و سنگین ترین جرایم داده ست. حل و فصل کدخدانمنشی و ریش سفیدی به عدالت نزدیک می کنند (شیدائیان ۱۳۸۷: ۱۲).

مدلهای عدالت ترمیم بویژه در حقوق ایران؛



دو نکته مهم در خصوص مدل‌های عدالت ترمیمی حائز اهمیت است اول اینک قضا زدایی- عدالت ترمیمی) یا همانا خروج پرونده ها از دادگستری به سمت شوراهای حل اختلاف و عدول از رسیدگی رسمی می تواند پایه جرم زدایی رسمی در قوه مقننه باشد. به دیگر سخن پایه جرم زدایی رسمی؛ جرم زدایی عملی (قضا زدایی- عدالت ترمیمی) است.

دوم اینکه از این رهگذر مردم هستند که تصمیم گیر رفتارهای مجرمانه و هم نوا می گردند. و این آرمان پست مدرنهاست چرا که قاعده ها از قدرت خارج میشود و بومی و محلی و تکه پاره ترک خورده می شود. و همچنین قوانین نسبت به بافت های محلی تنظیم و ترسیم می شود (گزارش جرم زدایی، ۱۳۸۵: ۱۳).

پست مدرنها که بیشتر عقایدشان در نظام های آنارشیستی و خودگردان تجلی پیدا میکند قائلند گرهی که از دست یک ملا و کدخدا باز می شود گاهی از دست یک رییس دادگستری باز نمی شود. چرا که هم جرم و هم مجازات و هم تحقق عدالت در اینگونه نظام ها افقی، عرضی، توافقی و سازشی است. مشارکت داوطلبانه و فعال اصحاب دعوی و جامعه محلی در جهت رسیدن به تفاهمی ترمیمی بدور از هرگونه تحکم و برچسب زنی صورت می گیرد. برعکس نظام عدالت کیفری که برچسب زن و بدنام کننده است و رویکردی طولی و یکجانبه دارد و اصولاً احقاق در یک رابطه طولی از طرف قوه مقننه و قاضی به پایین تحمیل می شود و نقش بزه دیده بسیار کم رنگ است و مانند تار عنکبوت که قدرت جذب چیزهای کوچک را دارد، افرادی را دستگیر و در زندانهای دادگستری قرار می دهد که از طبقات پائین اجتماع هستند.

بواقع امروزه با تشکیک در صلاحیت انحصاری نظام کیفری و لزوماً دولتی لازم است در مقام تایید وحدت تفکر پست مدرن و سیاست جنایی - بطور اخص در مدل آنارشیستی - نکات زیر را موید ادعا قرار دهیم.

الف: نفس سیاست مقتضی است. این فهم مستلزم بروز آوری و انطباق با مقتضیات زمان و مکان است. تحجر و سیستم بسته کیفری دولتی بدور از پاسخ نظام های محلی و یک کاسه کردن جرم و انحراف از توصیف سیاست جنایی بدور است .

ب: منطقه آزاد رفتاری و کنترل شده رفتاری در پناه زیست بوم فرهنگی و جغرافیایی ترسیم شود. کشورهایی که دارای وسعت سرزمینی هستند و آب و هوا و خاک متنوع دارند مستلزم جرم انگاری بومی و محلی هستند و صدور قانون از مرکز واحد خلاف رویکرد سیاست جنایی و پست مدرن است. ج: پاسخ به رفتارهای منحرفانه صرفاً از طریق مراجع جامعه و مردمی صورت گیرد و در خصوص جرم گاه با پاسخ کیفری و گاه پاسخ اجتماعی حل و فصل کنیم. هیچگاه نباید جرم از یک مبنا دولتی صادر و یا یک مبنا دولتی پاسخ داده شود.

شبکه کار هنجارساز؛

اسلام؛

بررسی سیاست جنایی اسلام مستلزم پاسخ به این پرسش است که آیا سیاست جنایی اسلام بطور یک کاسه و افراطی به درهم آمیختگی جرم و انحراف و حرام معتقد است و دارای قلمرو گسترده جرم‌انگاری و مجازات است و یا اینکه سیستمی قویاً مشارکتی است، در پناه مراجع گوناگون اجتماعی به ترمیم و اصلاح می پردازد؟ آیا توجه اسلام هم به دنیا و هم بر عقبای شهروندان باعث قلمرو گسترده الزامی و جرم‌انگاری موسع گردیده است؟ سیاست جنایی اسلام به کدامیک از سیاست های جنایی بزرگ دنیا نزدیک است؟ آیا نظام لیبرالی است و به تفکیک جرم و انحراف نظر دارد؟ آیا توتالیتری است و جرم و انحراف را درهم ادغام و پاسخ دولتی و تحکمی می دهد؟ آیا نظام جامعوی است که پاسخ اصولاً توسط شهروندان سامان بخشیده می شود و یا رویکردی خارج و سوی ما نحن فیه است؟ (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۲۷۷).

سیاست جنایی اسلام قبل از هر چیز در تلاش برای بازگرداندن منحرف به راه راست است؛ با ویژگی غالب انضباطی مانند بازپروری و یا مذهبی مانند مجازاتهای اسلامی در عربستان سعودی، ایران بعد از انقلاب؛ مصر، مراکش، سودان؛ اسلام منبع حقوق رسمی است و قوانین نباید مغایر احکام قرآن باشد. از ویژگیهای حقوق اسلامی این است که تفکیک میان جرم و انحراف وجود ندارد. قرآن مجید رفتارها را مشخص کرده است خلاف آن با پاسخ دولتی روبروست. منابع سنتی و عرفی اسلام که سنت و اجماع می باشد. منبع دیگر حقوق اسلامی قیاس است. و سرانجام باید به تعزیرات اشاره کرد که جرم‌انگاری و کیفرگذاری به حاکم و قاضی واگذار شده است. بواقع بررسی این موضوع که آیا تفکر پست مدرن با سیاست جنایی اسلام نزدیک است یا خیر مستلزم بررسی دقیق سیاست جنایی اسلام میباشد.

منطقه الزام در اسلام

قول به وحدت تحریم و تجریم و انحراف در سیاست جنایی اسلام مستلزم بررسی دقیق منطقه کنترل شده رفتاری در اسلام است. همچنین پاسخ به این پرسش که آیا رساله های عملیه قدرت تبدیل به قانون دارند؟ آیا زندگی شهروندان از هر زاویه پوشش داده شده است؟ برای هدایت انسان دو نوع احکام در اسلام وجود دارد:

• احکام وضعی که ناظر بر صحت و بطلان قضایا هستند و مربوط به الزام یا تکلیف و عدم الزام نیستند.

• احکام تکلیفی که در طبقه بندی با مدارک الزام به ۵ دسته تقسیم می شود:

الف: وعده ثواب بر فعل و عقاب بر ترک (واجب)

ب: وعده عقاب بر فعل با ارباب برترک (حرام)

ج: وعده ثواب بر فعل بدون وعید عقاب برترک (مستحب)

وَعِدَةُ ثَوَابٍ بِرْتَرَكٍ بَدُونِ وَعِيدِ عِقَابٍ بِرْفَعْلِ (مباح)

ه: وعده ثواب بر ترک بدون وعده عقاب بر ترک (مکروه) حوزه اختیاری انسان است. حتی با استمرار ارباب قابل تعقیب و مجازات نیست.

قوانین اباحه دارای یک نوع آزادی عمل است. منافع و مضار آن فاقد هرگونه ترجیحی است. با فروض فوق منطقه الزام در اسلام بسیار کم و جرم انگاری از نوع موسع نداریم. تنها دو مورد اول که شامل حرام و واجب است بقیه موارد جزء منطقه الزام نمی باشند. اما به جهت تحلیل بیشتر منابع استنباطی احکام فقهی را باید بررسی کنیم. قرآن، سنت، اجماع، عقل. نگارنده معتقد است اگر منابع اربعه اثبات و استنباط احکام را بصورت طولی بپذیریم و یا اگر بصورت عرضی و افقی بپذیریم حوزه آزادی عمل و منطقه الزام در اسلام متفاوت خواهد شد؛ توضیح بیشتر اینکه اگر منابع را بصورت طولی بپذیریم ابتدا باید به قرآن رجوع کنیم اگر در قرآن چیزی یافت نشد نوبت به سایر منابع خواهد رسید. منابع بعد از قرآن حق نسخ موارد قبل از خود را ندارند. اما اگر منابع را در عرض و بصورت افقی بپذیریم قدرت استنباط عقل و قرآن بالسویه خواهد شد و امکان نقض مباحث سنت توسط قرآن و قرآن توسط عقل و سنت توسط اجماع و بالعکس وجود دارد. این موضوع به پویایی مبانی دینی و آموزه های اسلامی کمک فراوانی می کند و منطقه الزام و جرم انگاری را کاهش خواهد داد. بی تردید هرکجا که قانونگذار و قاضی قدرت مانور داشته باشند و رویکرد و (اقتضای) بر آموزه های تعبدی برتر پیدا کند به تفکر پست مدرن نزدیک تر خواهیم شد که پذیرش عرضی و افقی منابع اسلام به این نظر نزدیکتر است. بعنوان نمونه پست مدرن ها بر هرگونه مفروض قانونی مخالفند. در اسلام زن مکلف است که هر وقت مرد بخواهد از او استمتاع کند و شرط نفقه تمکین زن است. تعبد و فرض قانون مخالف روح پست مدرن است. احترام به حقوق شهروندی و تفکر همه شهروندان بدون تفکیک جنسی، نژادی و... یکی از ویژگی های و مؤلفه های پست مدرن است (حسینی، ۱۳۸۳: ۷۰-۵۰).

به دیگر سخن اینکه آیا تفکر پست مدرن به نظرات اسلام و ج.ا.ا. می تواند نزدیک باشد مستلزم بررسی قانون مجازات اسلامی است. پنج فصل ق.م.ا. اسلامی حدود قصاص- دیات- تعزیرات، تا حدی روشن کننده سؤال می باشد. در حدود و قصاص و دیات بدلیل اینکه شارع مقدس از قبل مفاهیم و آموزه ها و احکام را روشن کرده اند اعتقاد بر این است که دیدگاه اسلام با تفکر پست مدرن در حدود الهی، قصاص دیات سنخیت و سازگاری ندارد و بیشترین وجوه اشتراک این دو دیدگاه را می توان در تعزیرات مطرح کرد چرا که اقتضائات زمانی مکانی مهمترین مؤلفه تعزیرات در اسلام می باشد.

مفهوم جرم در سیاست جنایی اسلام

ماده ۲۱۴ ق.ا.د.ک. مصوب ۱۳۷۶ در کنار منبع تقنینی جرم انگاری، منبع فقهی را در جرم انگاری^۱ مورد پذیرش قرار داده است. که فاقد هرگونه توجیه عقلانی و نظری در سیاست تقنینی اسلام و ج.ا.ا. است. این ماده تا حدی از یک سو مخالف با اصل قانون بدون جرم و مجازات است و قاضی را به قانون نویسی و جرم انگاری ترغیب می کند و از دگرسو با توجه به اختلاف مذاهب و نحله های مختلف اسلامی و دیدگاههای اجتهادی مجتهدین در گستره زمان و مکان؛ قاضی در بلا تکلیفی و سردرگمی خواهد بود. از آنجائیکه این ماده قاضی را ترغیب می کند که حکم هر قضیه را به شرط نبودن در قانون مدونه در امهات کتب فقهی و فتاوی معتبر یافت کند احتمال این وجود دارد که شاکی و متشاکی در تقلید از مجتهدینی پیروی کنند که نظرات اختلافی دارند، در این صورت قاضی امکان صدور حکم بر اساس کدام مرجع و مجتهد را دارد؟ همچنین پذیرش دوگانه جرم انگاری اعتبار اصل تفکیک قوا را از بین می برد و باعث تشکیک در ثبات و قدرت قوای تقنینی می شود. اصل ۲۶۷ قانون اساسی نیز به این موضوع صحنه گذاشته است با تعمق در پیش نویس های صورت گرفته در خبرگان مشمول این ماده بر دعاوی کیفری و مدنی مسلم است.

ماده ۶۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ به وضوح به وحدت جرم و گناه دلالت دارد و تحریمات شرعی را برابر جرم انگاری تقنینی شمرده است. این دو زبانی در جرم انگاری عرفی و متون شرعی را شاید بتوان براساس مبنای التعزیر بمایره الحاکم در موارد مالانص فیه توجیه کرد، منطوق ماده ۶۳۸ ق.م.ا. دال بر این است که هر عملی حرام است کیفر دارد و تظاهر به عمل حرام مستوجب مجازات دیگری است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۵۵-۴۴).

توسعه بخشی به جرم انگاری و تورم مراجع قانونگذاری مخالف تفکر و روح و اندیشه پست مدرن است. پست مدرنها هر نوع سیاست و جرم انگاری را که در راستای تقویت قدرت حاکم و تضییق و تحدید آزادی شهروندان باشد را مورد نقد و آسیب قرار میدهند اینان بر این اعتقادند قانون جزا وسیله ای برای کنترل اجتماعی طبقات پایین در دست طبقات مقتدر و ذی نفع اجتماعی است. پس مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نیست، بلکه ذهنیتی است که صاحبان قدرت برای شهروندان ایجاد می کنند و صرفاً سیاسی زبانی و اجتماعی است (کاظمی، ۱۳۹۴: ۶۱-۵۸).

کلمه جرم بطور مستقل در قرآن کریم بکار نرفته است و برای مشخص شدن مفهوم آن ضرورت تبیین کلمه جرم در آیات قرآن بیش از پیش حائز اهمیت است (فیض، ۱۳۶۹: ۷). در دو آیه زیر جرم معنای کارهای زشت و ناپسند و مخالفت حق و عدل اطلاق می شود. • آیه ۸۹ سوره هود.

^۱- Criminalization

و یا قوم لایجرمنکم شقاقی ان یجیبکم مثل ما اصاب قوم نوح اوقوم هود اوقوم صالح و ما قوم لوط منکم بیعید (قرآن کریم) مخالفت با من شمار را بر آن ندارد که برسد به شما آنچه که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم رسید و قوم لوط هم از شما چندان فاصله ای ندارند و دور نیستند. «لاجرم منکم شان قوم علی الاتعدلو اعدلو هو اقرب للتقوی» آیه ۸ سوره مائده دشمنی یا قومی شما را وادار نکند که به عدالت رفتار نکنید به عدل رفتار کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است.

با توجه به معنای لغوی جرم و مستفاد از آیات فوق می توان نتیجه گرفت که جرم و جرمیه به ارتکاب کارهای زشت و ناپسند مخالفت با حق و عدل اخلاق می شود. در آیه مبارکه قُلْ لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (سبا، ۲۵) کلمه اجرما در معنای جرم ترجمه شده که البته مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به معنای گناه ترجمه کره است (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۴۳۱) بگو شما از گناه ما بازخواست نمی شوید و نیز ما از آنچه شما می کنید بازخواست نمی شویم. این آیه دلالت بر مسئولیت هر فرد در قبال اعمال خود در روز قیامت دارد.

اجرمو کلمه دیگری است از ریشه جرم در قرآن کریم در سه مورد مطرح شده است که به معنای مجرم و بدکار است.

• اذا جاء تهم آیه قالو لن نومن حتی نومن مثل ما اوتی رسل الیه الله اعلم حیث یجعل رسالته سیصیب الذین اجرموا صغار عندالله و عذاب شدید بما کانو یمکرون. آیه ۱۲۴ سوره انعام و چون آیتی برای هدایت آنها آمد گفتند، ایمان نیاوردیم تا مانند آنچه بر سولان خدا داده شد به ما نیز داده شود. خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا مقرر دارد. بزودی مجرمان را خدا سازد و عذابی سخت بواسطه مکرری که می اندیشند به آنان فرو فرستد. و لقد ارسلنا من قبلک رسلنا الی قومهم فجاهم بالبینات فانقمنا من الذین اجرموا وکان حقاً علینا ۲-آیه ۴۷ سوره روم. نصرالمؤمنین، و همانا پیش از تو، فرستادگان بسوی قومشان گسیل «شیتیم. پس دلایل آشکار برایشان آوردند کسانیکه مرتکب جرم شدند انتقام گرفتند و نصرت مؤمنان حتی است بر عهده ما. این آیه آثار رحمت خداست که بندگان را به مجرد انحراف از دین عقاب نمی کند بلکه نخست آنرا به وسیله پاپوش هشدار می دهد. ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنو یضحکون. ۳-۲۹ سوره مطففین همانا کسانیکه تبهکاری پیش گرفتند به کسانیکه ایمان آورده بودند، نیشخند می زدند.

کلمه اجرموا در این آیه با مضامین آیات قبل تفاوت چشمگیری ندارد. در آیه ۷۴ سوره طه انه من یات اله مجرماً فان در جهنم لایموت فیها و لا یحیی. «هرکس گناهکار به پیشگاه پروردگارش در آیه بی تردید او در جهنم است که نه در آن می میرد و نه زندگی می یابد. با توجه به مجموع آیات

فوق در ارتباط با جرم و مشتقات آن در قرآن کریم، می توان گفت تعریفی از جرم در قرآن به چشم نمی خورد.

و با وجود این عدم تعریف مصحف شریف، ریشه اینکه چگونه جرم به نظام حقوقی فقهی ما راه یافته است، نامشخص است در کتب فقهها نیز جرم تعریف نشده است. بلکه صرفاً ارتکاب برخی از اعمال ممنوع و امر به برخی از افعال شده و نهایتاً این عدم اطاعت مستوجب عقاب شده است. در کتب لغت جرم به معنای ذنب معنی شده است استفاده قرآن کریم از مجرم و راهگشای فقهها در این خصوص بوده است. حال اینکه جرم چیست؟ در قرآن تعریف نشده است. لیکن قرآن تنها در برخورد با مجرمین و یقینی عقاب برای آنها، زمینه درک کلی برای فقهها را در تعریف حدود جرم فراهم نموده است و استنباط فقهها از این مصادیق باعث شده تعریف جرم از این طریق به حقوق جزا راه یابد. نکته قابل توجهی و تامل این است که " کلمه جرم " در ادعیه معروف توسل، جوشن کبیر، سمات. مشلول، یستشیر، بو حمزه شمالی، مناجات خمس عشر، ثمرات، مناجات منظومه خوت علی (ع) به مناجات رابعه عشر و دعای ماه مبارک رمضان ذکر نشده است و از عناوین ذنوب، خطایا، خطیئه، معصیت، عصیان، برای گناهان انسان نام برده شده است. صرفاً در دعای افتتاح تحت عنوان حمله عن کثیر جرمی «بردباری تو از فزونی جرم من و در دعای کمیل «حبس بین اطلاقها بجرمه و جریرته در بین طبقات دوزخ بخاطر جرم و جنایتش گرفتار شده است» کلمه جرم ذکر شده است (قمی، ۱۳۷۴).

با توجه به تصویری که قرآن کریم در برخورد، مجرمین ارائه می دهد و همچنین با توجه به برخی از مصادیق مجرمانه در این کتاب مقدس می توان گفت جرم عمل یا ترک عملی است که مجرمین یا تخطی از آن گاه بصورت فردی ان المجرمین فی ضلال و سعیر" و گاه بگونه ای استکباری و اجتماعی «فاستکبرتم و کنتم قوماً مجرمین» عقوبتی نیام جهت برای مجرمین ترسیم می کند که در واقع جسم مسیر گمراهی فرد مجرد است.

از مجموع ارائه شده در اسلام و تفکر پست مدرن چنین برمی آید که اولاً نه در اسلام و نه در تفکر پست مدرن تعریفی از جرم ارائه نشده است و عدم ارائه تعریف واحد و معین نباید به معنای ولنگاری و بی قیدی تعبیر و تفسیر شود. با این تفاوت که تفکر پست مدرن مصادیق مجرمانه را بصورت نسبی و قراردادی معرفی می کند در حالیکه در اسلام مصادیق معرفی شده بعنوان جرم منشأ و حیانی و الهی داشته و لایتغیر است و تابع زمان، عرف و عادت، آداب و رسوم اجتماعی و مکان نمی باشد این برعکس تفکر پست مدرن است که ممکن است رفتاری در جامعه ای و در یک زیست بومی جرم اعلام شود، و در محیط و بومی دیگر بعنوان ارزش اجتماعی عنوان گردد.

ثانیاً؛ سیاست جنایی اسلام با تفکر پست مدرن که قایل است اینجا تنوع برقرار است، جز در مفاهیم تعزیری آنها با تسامح؛ در بادی امر در تعارض است. تعزیر بمایراه الحاکم اقتضانات زمانی و مکانی را در تعریف جرم با دریچه ادراک و تفکر شهروندان تا حدی تناسب می بخشد و روزه های

ارتباطی با تفکر پست مدرن است. اینکه دیدگاههای مولی علی(ع) را "محیر العقول" می دانند به این معناست که گاهی برای یک قضیه واحد احکام متفاوت صادر می کردند. و نوسات بسیار زیادی در احکام حضرت امیر(ع) وجود دارد. گاهی فرد زانی را به توبه با خدای خود می خواند و گاهی او را سنگسار می کند.

ثالثاً؛ انسان در تفکر پست مدرن محور است و پیشگام قانون و طراح و از بین برنده حقوق است در حالیکه در اسلام انسان پیرو حقوق است و مکلف به تبعیت از احکام اسلامی است. و از این جهت تفاوت بسیار زیادی میان اسلام و تفکر پست مدرن می باشد. توضیح بیشتر اینکه مفروضات قانونی همچون نفقه و تمکین زن، طلاق یکسویه از طرف مرد، حد قذف برای شهادت کمتر از چهارنفر بدون هیچ عمل منہی عنہ از طرف مرتکب و بسیاری از موارد تعبدی بویژه در حدود الهی در تضاد صریح با تفکر پست مدرن است (خویی، بی تا: ۶۱).

نتیجه گیری:

برخلاف پنداشت های عقلانی و عینی مدرنیته از مفاهیم مجرمانه و حقوق کیفری، حقیقت مجرمانه در مشی پست مدرن؛ ترک خورده، تکه پاره، متکثر، محلی و بومی و بدور از هرگونه عامیت و جهان شمولی است اینان براین باورند که ارزش های جوامع گوناگون ساخته قدرت و نوع ایدئولوژی حاکم بر آن است. پست مدرن ها قائلند همه چیز نسبی است و هیچ نگاه و یا چشم انداز و حقیقت مطلق بر جهان وجود ندارد. ممکن است امری امروز ارزش و فردا بعنوان یک ضد ارزش تلقی شود و یا از منطقه ای نسبت به محله ی دیگر ارزش گذاری متفاوتی شده باشد. هرنوع چشم اندازی به جهان تنها بخشی از جهان را تحلیل می کند و امروز باید بجای عامیت و جهان شمولی و صدور قانون و ارزش ها از مصدر واحد به ترک خوردگی، بومی گری و محلی بودن نگاههای حقوقی سخن گفت. پست مدرن ها مخالف قدرت جهت دهنده و سوگرایانه در ترسیم مفاهیم حقوق کیفری بویژه جرم هستند. اینان معتقدند قدرت برتر، همواره ذهنیت های جامعه را در مرزبندی های مجرم و همنوا می سازد. قدرت خصیصه جانبدارانه به مفاهیم ارزشی دارد، علت اینکه به برخی از رفتارها ارزش گزاری و مشروعیت بخشی می شود و به برخی دیگر انگ مجرمانه می خورد ناشی از پدیده قدرت است. تنوع سرزمینی مستلزم تنوع، قانونگذاری است. صاحبان قدرت فعالان اصلی تولیدات ذهنی و ارزش گزاری ذهنی، هستند و توده مردم مصرف کنندگان آنها هستند و اینکه اصولاً زندان ها پر از افراد طبقه پائین و محروم و کم صدارت جامعه انسانی است و حقوق کیفری، مانند تار عنکبوت فقط چیزهای کوچک را شکار می کند، و قدرت به دام انداختن چیزهای بزرگ را ندارد؛ مؤید این ادعاست که قدرت برتر و جهت دهنده و سوگرایانه؛ ترسیم گر این رویکرد و عامل تفکیک انسانها و رفتارها به هم نوا و مجرم است. پس مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نیست؛ بلکه وسیله ای است برای کنترل اجتماعی در دست طبقات مقتدر و ذی نفع جامعه و حقوق کیفری حربه ای است برای حمایت از منافع خودشان جهت تحمیل عقاید و ارزش هایتان بر کل جامعه.

حال با این پیشگفته و تحلیل های ما نحن فیه و بشرط پذیرفتن این تعریف که سیاست جنایی عبارت است از مجموعه پاسخ هایی که هیات الاجتماع اعم از دولت و جامعه محلی به پدیده مجرمانه اعم از جرم و انحراف سامان می بخشد و به شرط تقسیم بنی مدل های سیاست جنایی به مدل های آنارشیشتی، توتالیتر، توتالیتر فراگیر، لیبرال و نظام های هنجارساز اسلام و... تفکر پست مدرن به کدامیک از مکتب ها و مدل های سیاست جنایی نزدیکتر است؟ در نگاه اول تنوع سیاست های جنایی دنیا بدلیل تنوع در جرم انگاری و نظام ارزشی و تنوع پاسخ دهی به رفتارها به نوعی صحنه گذاشتن به تفکر پست مدرن است. در واقع عدم جزمیت و خصیصه ی پویایی سیاست جنایی به نفع تکثرگرایی تحلیل میشود. در مدل های آنارشیشتی یا جامعوی و مدنی محور که عمدتاً تشکل های غیررسمی

کاملاً مستقل از دولت در توافقی خودجوش بین مردم و سازمانهای مردم نهاد؛ به هنجارهای ضد اجتماعی پاسخ می دهند و در واقع یک نوع خود مدیریتی و خودگردانی به محوریت مردم در این مدل وجود دارد، بلحاظ مردمی بودن و عدم تقویت یک قدرت واحد و برتر و حاکم، متکثر و بومی بودن ارزش ها، عدم تحکم و تحمیل عقیده واحد بر شهروندان جامعه همراستا و همداستان با تفکر پست مدرن می باشد. شاید بتوان با قدری تسامح رویکرد آنارشیستی را در مدل نوظهور عدالت ترمیمی تحلیل کرد؛ عدالتی که در چارچوب مذاکره و مصالحه حل می شود و از حالت و تحمیلی و تحکمی و یکسویه به صورت عرفی و جامعه‌ی و محلی تبدیل می شود این دقیقاً همان چیزی است که پست مدرن ها بدان معتقدند که جرم پاسخ محلی می خواهد، و هر اندازه رشد فرهنگی و رقاء فکری در جامعه بیشتر باشد قدرت حقوق جزا به نفع گروههای مردی و عدالت نرم و نرم کاسته می شود و تکثرگرایی و بومی گرایی رو به تزاید می گزارد. بنابراین جوامعی که در سیاست جنایی، رویکرد مردمی و پاسخ های سازمان های مردم نهاد بر پاسخ های دولتی و سیستم رسمی دادگستری تفوق و برتری دارد به تفکر پست مدرن نزدیکترند. اما برعکس در سیاستهای جنایی دولت محور و توتالیتر و توتالیتر فراگیر اولا حوزه جرم انگاری دارای گستره موسعی است و حتی به منحرفان و دگر اندیشان سیاسی پاسخ کیفری داد میشود ثانيا پاسخ و ضمانت اجراهای خشن و پلیسی امنیتی با پوشش از هر زاویه بر زندگی شهروندان سایه انداخته است ثالثا حضور جامعه مدنی در پاسخ به رفتارهای ضداجتماعی، مشارکت مردمی در جهت اشای مکان و اسامی بزهکاران و سرکوب دگراندیشان سیاسی است. بنابراین برعکس تفکر پست مدرن که قابل به حضور حداقلی قدرت واحد و برتر در زندگی شهروندان است. و همچنین قابل به اجازه تنفس و تکثرگرایی و تسامح فکری و تساهل آراء میان توده مردم است، سیاست جنایی توتالیتر در تلاش برای تحقق بخشیدن به یک جامعه یکدست و همسو با آرمانهای مقدس گونه نظام سیاسی است این مدل سیاست جنایی هرگونه رفتار فاصله گیر اعم از جرم یا انحراف را در پاسخ های دولتی و رسمی به نفع قدرت برتر سازمان می بخشد. شبکه های مردمی در این نوع مدل از سیاست جنایی برای افشای اسامی بزهکاران و منحرفان بکار گرفته میشوند آن هم در جهت تسریع در دستگیری منحرفان، مخالفان، دگرپاشان و دگراندیشان سیاسی. از این رو مدل توتالیتر فراگیر نقطه تقابل با تفکر پست مدرن می باشد. در سیاست جنایی اسلام اقوال گاهاً متعارضی مطرح شده است. از یک سو نظام اسلامی را بدلیل در هم آمیختگی جرم و انحراف و حرام و رویکردهای تکلیفی و تعبدی و مفروضات گسترده قانونی به رویکرد توتالیتر نزدیک و آنرا با فاصله بسیار زیادی از اندیشه پست مدرن تحلیل می کنند اینان معتقدند اسلام بدلیل توجه به دنیا و عقبی فرد دارای قلمرو گسترده الزام؛ مجازات و ضمانت اجرا و جرم انگاری است. از دگر سو برخی تحلیل ها سیاست جنایی اسلام را قویاً مشارکتی می دانند. و پاسخ های مردمی و تنوع پاسخ دهی به رفتارهای ضد اجتماعی را نوعی صحه گذاشتن به تفکر پست مدرن در اسلام میدانند.

اما نگارنده با هر دو نوع تحلیل مخالف است و بزعم و باور ما از یک سو در مباحث حدود الهی و احکام تکلیفی در پاره ای از موارد و مفروضات از پیش تعیین شده امکان اجتهاد، پویایی و تحول در آموزه های اسلامی وجود ندارد. بعنوان نمونه پرداخت نفقه در اسلام بشرط تمکین همسراست که پست مدرن با این نوع مفروضات مخالف هستند. یا اینکه اگر شهادت به چهارنفر در زنا نرسید، سه نفر را حد قذف می زنند بدون اینکه جرمی انجام داده باشند. از دگرسو؛ در مباحث تعزیری اسلام؛ نوسانات صدور احکام بسیار باز اوست. حضرت علی(ع) به همین جهت محیرالعقول بودند چرا که در جرایم یکسان و مشابه صدور احکام متفاوت داشتند. تعزیرات حوزه مانور قانونگذار و قضایی است دق الباب اجتهاد است. توجه به اقتضائات زمانی و مکانی است و تناسب بخشی است با دریچه وجدان جمعی و افکار شهروندان. می توان گفت اندیشه پست مدرن با این بعد و قسمت از مباحث اسلامی تناسب دارد.

در تعزیرات؛ انسان پیشرو قانون است و تابع محض قانون نیست. اما در حدود الهی شارع مقدس قانون را از پیش تعیین کرده است. و انسان تابع و پیرو قانون است و قدرت دخل و تصرف در قانون را ندارد و این با موضوع نسبیت پست مدرن ها در تعارض است.

منابع فارسی :

قرآن کریم

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۳)، **مفهوم جرم شناسی بزه**، ترجمه رمون گسن؛ به برگرفته از دایره المعارف علوم جنایی، کتاب دوم چاپ نخست تهران به میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان چاپ ۳۸، جلد نخست.

- الهی قمشه ای؛ مهدی (۱۳۸۰)، **ترجمه قرآن**، انتشارات فاطمه الزهراء یس، قم.

- بابایی، محمدی (۱۳۹۳)، **چالش های نظری عدالت ترمیمی و جلوه های آن در لایحه آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول کتاب دوم تهران: میزان.
- پورملکی، عبدالهلال (۱۳۸۸)، **بررسی ویژگیها مدل اقتدارگرایی سیاست جنایی**، کتابخانه دیجیتالی دانشگاه علامه طباطبایی).

- حقیقی، شاهرخ (۱۳۹۱)، **گذر از مدرنیته؛ نیچه**، فوکو، لیتوتار، دیدرا، تهران: نشر آگه.

- خوبی، سیدابولقاسم موسوی (بی تا)، **مبانی تکمله المنهاج، التجف الاشرف**، مطبوعه الادب.

- دلماس مارتی، مری (۱۳۹۳)، **نظام های بزرگ سیاست جنایی دنیا**، برگردان؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی چاپ دوم؛ جلد اول، تهران: میزان.

- رمون، گسن (۱۳۹۳)، **آیا جرم وجود دارد**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ شماره ۳۰-۲۹.

- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵)، **عدالت ترمیمی**، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ج اول.

- شاملو، باقر، جویباری، مهدی (۱۳۹۴)، **پست مدرنیسم و باز- اندیشی مفهوم جرم**، پژوهش حقوق کیفری سال چهارم؛ شماره دوازدهم.

- شیداییان، حمید (۱۳۸۷)، **جزوه تقریری عدالت ترمیمی دوره کارشناسی ارشد**، دانشگاه قم واحد پردیسان.

- عبدالفتاح، عزت (۱۳۸۱)، **جرم جنسیت**، معیارهای جرم انگاری کدامند، ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی نژاد؛ مجله حقوقی قضایی دادگستری ۴.

- غلامی، حسین (۱۳۸۳)، **به مجموعه مقالات در تحلیل از محمدآشوری**، ۸۳ چاپ اول، تهران میزان حسینی به سیدمحمد سیاست جنایی در اسلام و ج.ا.ا. تهران: انتشارات سمت.

- فیض، علیرضا (۱۳۶۹)، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی**، ج ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هفتم، زمستان ۱۳۹۵

- قمی، عباس (۱۳۷۴)، **به کلیان مفاتیح الجنان**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران.
- قناد، فاطمه (۱۳۹۲)، **سیاست جنایی**، مجموعه جزوات نجفی ابرندآبادی، دوره کارشناسی ارشد شهید بهشتی.

- گزارش جرم زدایی اروپا، (۱۳۸۵)، **جمعی از مؤلفان شورای جرم زدایی اروپا** به ترجمه (واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی) قم؛ انتشارات سلسیل.

- لارز، کریستین (۱۳۷۵)، **سیاست جنایی**، ترجمه حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول؛ انتشارات یلدا.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۰)، **درس جرم شناسی دوره کارشناسی (مجموعه تقریرات)**، سال تهیه و تنظیم غلامرضا جلالی، دانشگاه شیراز.

نصیری، مصطفی (۱۳۹۱)، **پایان نامه رویکرد جرم شناسی پسامدرن به جرم یقه سفید**؛ دانشگاه تربیت مدرس.

- نیازی محسن و همکاران (۱۳۹۳)، **به چرخش گفتمان تبیین جرم از دوره کلاسیک تا پست مدرن**؛ ۹۳ دوره دوم؛ سال هشتم. شماره ۲۹ کارآگاه.

- نیچه، فریدریش (۱۳۸۵)، **فلسفه، معرفت؛ حقیقت**؛ ترجمه مرادفرهاپور، تهران نشر هرمس.

منابع لاتین:

- Cowling, Mark (۲۰۰۶), Postmodern Policies? ۴-The Erratic Interventions of Constitutive Criminology
- Garland, D. (۱۹۹۵), 'Penal Modernism and Post-Modernism', in Thomas G. Blomberg and Stanely Cohen, eds., Punishment and Social Control. New York: Aldine De Gruyter.
- JOHN B. COBB. Jr.(۲۰۰۱). Relation postmodern entre les religions. Dialogue inter religieux. ۲۹ juin.
- KILANI, M, (۲۰۰۰), la critique de l'anthropologie postmoderne. L invention de l'autre Essais sur le discours anthropologique. Lausanne, payot.
- LE ROY Etienne. (۲۰۰۰), pluralism te Universalisme Juridiques propos d'etape d'un anthroplpque du droit. Paru dans L'etranger en France face au droit de la famille . paris. La sicumentationfrancaise
- Milovanovic Milovanovic, Dragan (۱۹۹۷), Postmodern criminology, Garland Publishing